

نام من هروندر کور است. من از ننگرهار هستم و بعد از جنگ ها از وطن فرار کردیم و به کشور های مختلف از راه های مختلف وارد لندن شدیم و مدت 25 سال است که در اینجا زندگی میکنم.

من تمام زندگی که در افغانستان کردیم در جلال آباد بوده.

حالا هم وطن زیاد یاد ما میاید چون همان جا تولد شدیم و زندگی کردیم.

این جا در لندن هم خوش هستیم چون زیاد افغان های ما از برادر های مسلمان، هندو و سیک اینجا آمدند و افغان ها زیاد هستند.

ب

افغانستان برای یک زن سیک خوب بود. زمانیکه من تولد شدم آن زمان با این زمان فرق دارد و برادر های مسلمان به ما احترام داشتند و ما به آن ها و جنگی بین ما نبود و زندگی آرام داشتیم و با صمیمیت بودیم.

خانه، موتر و پول زیاد داشتیم اما بعد از جنگ ها همه چیز تغییر کرد و همه آن از بین رفت ه ما هم مهاجر شدیم.

در جلال آباد رفت و آمد در خانه مسلمان های داشتیم و دوستانه برخورد میکردند. در کابل که آمدیم هم در یکی از خانه های برادر های مسلمان کرایه نشین بودیم و آن ها ما را دوست داشتن حتا ما پیش ملا درس خواندیم و آن ها از دیدن این صحنه ها خوش میشدند. در خانه آن ها هر چیز که پخته میکردند اول به ما روان میکردند و آنقدر دوست داشتن که میگفتن که صدا خود را در کسیت برابم ثبت کن که اگر مردم هم در قبر با من باشد، بسیار همسایه خوب بود.

بعد از آنجا در خانه یک برادر مسلمان دیگر رفتیم و از خانه کسی چیزی نمیخوردیم چون که از طرف پیغمبر دهم ما اجازه نداریم. در خانه برادر های مسلمان که زیاد میخواستن ما چیزی بخوریم پس ما میگفتیم که ظرف و با گیلان نو بیارن و آن ها از روی احترام آن را میکردند.